

دروغ های امپریالیسم غرب از سوریه تا آسیای جنوب شرقی آندره ویچک

مرکز پژوهشهای جهانی سازی، 22 سپتامبر 2018



در ساختمان با شکوه کتابخانه ملی سنگاپور در یک سالن نیمه تاریک نشسته ام میکروفیلم را در دستگاه «های تک» کار گذاشتم و نگاه می کنم، سپس، از چندین روزنامه قدیمی مالزیائی اکتبر سال 1965 فیلم می گیرم و عکس برداری می کنم.

این گزارشات درست پس از کودتای نظامی دهشتناک سال 1965 در اندونزی منتشر شده بود که رئیس جمهور ترقی خواه سارکانو را سرنگون کرد و با او سومین حزب بزرگ کمونیست جهان را نیز از بین بردند (حزب کمونیست اندونزی). در یکی از دهشتناکترین کشتارهای جمعی در طول سده بیستم بین یک تا سه میلیون نفر از مردم اندونزی جانشان را از دست دادند. در کشور سوسیالیستی که به سوی کمونیسم گام بر می داشت، اندونزی به گودال کنونی سرمایه داری و به همین گونه به خرفتی مذهبی و به دامن دست راستیهای افراطی سقوط کرد.

ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، استرالیا، هلند و چندین کشور اروپائی دیگر مستقیماً با هدایت گروه های نظامی خائن که طرفدار غرب بودند و به همین گونه رهبران مذهبی که از آغاز جزء طلایگان کشتار جمعی بودند از کودتا پشتیبانی کردند.

البته، همهٔ این اطلاعات در آرشیوهای سیا و وزارت امور خارجهٔ آمریکا از وضعیت سری خارج شده و در دسترس عمومی قرار دارد. همه می توانند به این اطلاعات دسترسی داشته باشند، و آنها را تحلیل و بازتولید کنند. خود من دربارهٔ این رویدادها یک فیلم تهیه کرده ام و چندین تهیه کنندهٔ دیگر نیز فیلمهایی دربارهٔ این موضوع ساخته اند.

ولی محتوای این آرشیوها به خاطرهٔ عمومی جهان بشریت تعلق ندارد [هنوز تعلق ندارد]. این رویدادها در آسیای جنوب شرقی فقط برای یک عدهٔ محدود از روشنفکران شناخته شده است.

در مالزی، سنگاپور یا در تایلند، فاشیسم در اندونزی پس از سال 1965 یکی از موضوعاتی است که به نباید گفتهها تعلق دارد و تابو تلقی می شود. خیلی به سادگی این موضوع را مطرح نمی کنند. در اینجا نیز روشنفکرانی هستند مانند دیگر کشورهای «مشرقی» غرب که حقوق می گیرند تا دربارهٔ تمایلات جنسی خودشان حرف بزنند، یا مسائلی از نوع «آزادی» های فردی، ولی مطمئناً به مسائل بنیادی نزدیک نمی شوند (مسائلی مانند امپریالیسم غرب، نئو کلونیالیسم، سرمایه داری مبتدل از دور خارج شده، غارت منابع طبیعی و ندیده انگاشتن منافع زیست محیطی مردم بومی، تحریف اطلاعاتی در رسانه ها، بی فرهنگی تحمیل شده در سطح عمومی، در اینجا مانند جاهای دیگر این روشنفکر نماها به عنوان ستون عملیاتی برای توسعهٔ فراموشی در سطح عمومی خدمت می کنند) یعنی مسائلی که این بخش از جهان را قویاً و به شکل منفی متأثر کرده است.

در اندونزی حزب کمونیست ممنوع اعلام شد و عموم مردم این حزب را گناهکار می دانند و در تصورات عمومی هرگز نمی گنجد که این حزب جزء قربانیان بوده است.

غرب در پنهان به قربانیان تبلیغات ایدئولوژیک خود می خندد، و هماهنگام به شادی راه بانک را در پیش می گیرد. بی گمان دروغ ها منافع بسیاری به همراه دارد.

پس از جنگ جهانی دوم هیچ بخشی از جهان به اندازهٔ آسیای جنوب شرقی از دست امپریالیسم غرب عذاب نکشید، شاید به استثناء آفریقا و خاورمیانه. آنچه را که هندوچین نامیده بودند، غرب نزدیک به 10 میلیون نفر را در بمبارانهای سنگین و دیگر اشکال ترور در ویتنام، کامبوج و لائوس به قتل رساند (1).

کودتای اندونزی که در بالا یاد کردم به بهای جان دست کم یک میلیون نفر تمام شد. اندونزی به پشتیبانی تمام عیار غربی ها در اشغال تیمور شرقی 30% جمعیت آن را از بین بردند. رژیم تایلند نیز کاملاً در خدمت غرب بود و چپی ها را در شمال کشور و در پایتخت به قتل رساند. کل منطقه از تمایلات مذهبی متعصب اصولگرا به پدر خواندگی غرب و هم پیمانانش در خلیج فارس رنج می برد. ولی غرب در آنجا به شکل اسرار آمیزی مورد ستایش قرار می گیرد. آژانس خبری و «مراکز فرهنگی» آمریکائی، بریتانیائی و فرانسوی

تحریفاتشان را به واسطه رسانه های محلی منتشر می کنند که به «برگزیدگان» حاضر به خدمت خودشان تعلق دارد. امور آموزشی در محل با بینش آموزشی غربی ها صورتبندی شده است. در کشورهایی مانند مالزی، اندونزی و به همینگونه تایلند، بزرگترین موفقیت کسب دیپلم از دانشگاه های یکی از کشورهایی است که سابقاً این بخش از جهان را به اشغال خود درآورده بودند.

کشورهای قربانی بجای درخواست خسارت از دادگاه ها، غرب را ستایش و از روی آن کپی برداری می کنند، و در عین حال در جستجوی بودجه و حتا گدائی از دژخیمان گذشته و حال خود می باشند.

آسیای جنوب شرقی، امروز فرمانبردار، آرام و تهی از ایدئولوژیهای انقلابی قدیمی مکانی ست که در آنجا تبلیغات غربی به پیروزی انکار ناپذیری دست یافته است.

همان روز، در اتاق هتل تلویزیون را روشن کردم و گزارشی از خبرگزاریهای غربی را تماشا می کردم که درباره وضعیت ادلب بود یعنی شهری که آخرین پایگاه تروریستهای ست که از سوی غرب در سرزمین سوریه پشتیبانی می شوند.

روسیه برای جلوگیری از طرح تروریستها به پشتیبانی غربی ها که در پی تدارک حمله شیمیائی بودند تا متعاقباً آن را به نیروهای رئیس جمهور بشار اسد نسبت دهند، برای تشکیل گردهمائی فوری در شورای امنیت سازمان ملل متحد فراخوان داد.

ناوهای جنگی ناتو در منطقه مستقر شده بودند. تردیدی وجود ندارد، موضوع تازگی نداشت و همان سناریوی قدیمی اروپائی ها و آمریکای شمالی بود که یک بار دیگر در صحنه به اجرا در می آمد: « ما به شما ضربه می زنیم، مردم شما را می کشیم، سپس به عنوان عمل تنبیهی شما را بمباران می کنیم».

تبهکاران امپریالیست با انگشت قربانیان را نشان می دهند (در اینجا، سوریه) و آنانی که از این کشور پشتیبانی می کنند (روسیه، ایران، حزب الله، چین). مثل کودکستان یا دبستان، اگر به یاد بیاورید: یک پسر بچه از پشت به یک پسر بچه دیگر شربه ای میزند و سپس با یک نفر دیگر را نشان می دهد و داد می زند که او بوده: « او بود، او بود». تا کنون به شکل معجزه آسائی این «استراتژی» همیشه برای غرب موفقیت آمیز عمل کرده، گرچه روی همه قاره ها به بهای جانی میلیون ها انسان تمام شده است.

در کوران سده ها این وضعیت به همین گونه بوده، و این استراتژی هنوز هم کارائی خود را حفظ کرده، و از این به بعد نیز ادامه خواهد یافت تا روزی که سرانجام جلوی این نوع تروریسم تبهکارانه گرفته شود.

در کوران سالها، دهه ها، به ما گفتند که دنیا بیش از پیش به هم متصل شده و هیچ رویداد مهمی نمی تواند بدون انتشار فوری آن به وقوع بپیوندد و رسانه ها و «جامعه مدنی» همواره آماده باش هستند. با وجود این، هزاران واقعه روی می دهد بی آنکه هیچکس یا تقریباً هیچکس از آن خبردار شود.

فقط در دو دهه گذشته، تعدادی از کشورها آماج حملات آمریکای شمالی و اروپا قرار گرفتند و پیش از آنکه به ویرانه تبدیل شوند، با تحریم و مجازات دچار قحطی و گرسنگی شدند: افغانستان، عراق، لیبی... دولتهای چندین کشور سوسیالیست از بیرون یا به واسطه نخبگان و رسانه های محلی خودشان سرنگون شدند، از جمله برزیل، هندوراس و پاراگوئه.

بسیاری از شرکتهای غربی و شرکای محلی شان به غارت جنون آسای منابع طبیعی در مناطقی مانند بورنئو کالیمانتان (در اندونزی) یا در جمهوری دموکراتیک کنگو دست می زنند و موجب تخریب کامل جنگل های مناطق گرمسیر و از بین بردن صدها نوع موجود زنده می شوند.

آیا ما به عنوان سیاره حقیقتاً به هم متصل هستیم؟ مردم جهان چه چیزی درباره یکدیگر می دانند، در آنسوی جهان چه کسی می داند که چه اتفاقی برای جنگلهایشان و انواع موجوداتشان روی داده است؟

من در 160 کشور کار کرده ام و بی هیچ ابهامی می توانم بگویم که «تقریباً هیچکس». و «کمتر، و حتی کمتر از کمتر»!

امپراتوری غرب و دروغ هایش موفق شد که جهان را بگونه ای قطعه قطعه کند که هیچوقت در گذشته سابقه نداشته است. همه چیز در «روز روشن» صورت می گیرد، زیر چشمان همگان، یعنی همانانی که نمی توانند تهدیدات فوری برای بقای خودشان را ببینند و تشخیص دهند. نهادهای تبلیغاتی و رسانه های همگانی پا به پای مؤسسات فرهنگی و آموزشی غرب یا مؤسسات محلی که با عیار غربی صورتبندی شده اند از جمله عوامل تزریق ایدئولوژیک هستند. این روند شامل ابزارهای متعددی است مانند دانشگاه، تحریف و قاچاق روی اینترنت، سانسور و خود سانسوری، شبکه های اجتماعی، آژانس های تبلیغاتی و ارتباطات، «هنر مندان» فرهنگ مردمی (Pop Culture).

بربریت و دروغ پردازی کلونیالیستهای قدیمی و امروزی، نئو کلونیالیستهای غربی طرح روشنی را در پیش گرفته اند:

رئیس جمهور اندونزی سوکارنو و نزدیکترین همپیمانانش، حزب کمونیست اندونزی می کوشیدند تا کشوری مترقی و مستقل به وجود بیاورند. در نتیجه باید متوقفشان می کردند، دولتشان را باید سرنگون می کردند،

اعضای حزب را به قتل می رساندند، بر حزب کمونیست برچسب ممنوعیت میزدند، همه کشور را نیز خصوصی سازی می کردند و آن را به منافع بیگانگان می فروختند. اکثریت وسیع اندوزیائی ها بگونه ای شستشوی مغزی شدند که هنوز حزب کمونیست را برای کودتای 1965 سرزنش می کنند، گر چه آرشیوهای سازمان سیا عکس این موضوع را نشان می دهد.

در ایران، نخست وزیر وقت مصدق همین راه را در پیش گرفته بود و به سرنوشت سوکارنو دچار شد. و همه جهان از به قدرت رسیدن سلاح شیفته و مدهوش شده بودند - شاه و همسر با شکوهش(2).

شیلی در سال 1973 و پس از آن، شاهد گسترش همین تمایل مرگبار بود و بیش از پیش عشق به آزادی و دموکراسی غرب را به نمایش گذاشت(3).

پاتریس لومومبا در کنگو منابع طبیعی را ملی اعلام کرده بود و بر آن بود تا ملت بزرگ خود را تغذیه کند و آموزش بدهد. نتیجه ؟



عکس/ویدئو : صحنه دستگیری لومومبا

سرنگوش کردند و سپس او را [بی شرمانه] (4) به قتل رساندند. به چه بهائی تمام شد ؟ تقریباً 8 میلیون نفر و یا شاید خیلی بیشتر در کوران دو دهه گذشته کشته شدند (فیلم من را ببینید Rwanda Gambit). هیچکس نمی داند یا اینکه همه از دانستن واقعیت امتناع می کنند.

سوریه ! بزرگترین گناه این کشور، دست کم از دیدگاه غرب این بود که می خواست زندگی مرفه و با کیفیتی را برای شهروندانش تدارک ببیند و هماهنگام موجب ارتقاء ملت عرب شود و پان عربیسم را گسترش دهد. نتایج چنین رویکردی را همه می دانیم (آیا واقعاً به نتایج آن آگاهییم ؟) : صدها هزار نفر به دست افراطگرایان آدمکش با پدرخواندگی غرب کشته شدند، میلیونها نفر آواره و در کشورهای دیگر روی

آوردند. ولی غرب رئیس جمهور سوریه را سرزنش می کند و آماده است تا در صورتی که در جنگ [علیه تروریسم] به پیروزی دست یابد او را تنبیه کند.

خردگریزی؟ ولی آیا فاشیسم بین المللی هرگز می تواند خردگرا باشد؟

دروغ های غرب روی هم انباشت شده اند. یکدیگر را پشتیبانی می کنند و غالباً دچار تناقض گوئی می شوند. ولی مردم جهان برای جستجوی حقیقت آموزش ندیده اند. اما مردم جهان به شکل ناخودآگاه احساس گنگی دارند که گویا دارند به آنها دروغ می گویند، ولی حقیقت به اندازه ای دهشتناک است که اکثر مردم ترجیح می دهند از خودشان عکس «سلفی» بگیرند، درباره تمایلات جنسی حرف بزنند، و با گوشی به موسیقی هائی که به شکل صنعتی ساخته شده گوش دهند تا اینکه برای بقای خودشان مبارزه کنند. من یک کتاب 1000 صفحه ای را به این موضوع اختصاص داده ام [« Exposing Lies Of The Empire »](#) (بررسی دروغ های غرب).

نوشتۀ حاضر ادامه تاملاتی بود که وقتی جلوی پروژکتور در سالن نیمه تاریک کتابخانه ملی سنگاپور نشسته بودم به ذهنم راه یافت.

یک پرسش دائماً برایم مطرح می شد: « چگونه ممکن است که چنین رویدادهائی به وقوع می پیوندد؟ » « چگونه غرب می تواند از این روند خارج شود، با همه جنایاتی که در کوران سده ها در سراسر جهان مرتکب شده؟ »

پاسخ روشن بود: « البته که ادامه خواهد داشت، تا وقتی که هیچکس وجود نداشته باشد که غرب را متوقف کند، ادامه خواهد داشت.

و چنین است که مبارزه ادامه دارد!

آندره ویچک

پاورقی مترجم فرانسوی:

1) به همین گونه در کره شمالی و کره جنوبی. کره شمالی از سال 1950 تا 1953 توسط ایالات متحده آمریکا به سختی بمباران شد. حجم بمباران این کشور بیش از حجم بمبیهائی بود که در طول جنگ جهانی دوم در اردوی جنگ اقیانوس آرام به کار بردند [plus de bombes sur ce seul pays](#).

در کره جنوبی، در سال 1950 کشتار کمونیستها [massacre de communistes présumés](#) به دست ایالات متحده آمریکا، که افسران ژاپنی اشغالگر (کلونیالیستهای ژاپنی) را به پستهایشان بازگردانده بود

در حالی که اشغال کره توسط ژاپن در سال 1945 خاتمه یافته بود به قیمت جان 100000 تا 400000 نفر تمام شد که برخی از آنان کودک بودند [100 000 et 400 000 personnes](#) .

(2) به این مقاله مراجعه کنید [L'Iran, la Grande-Bretagne, le pétrole et la CIA : 1953, Operation Ajax](#) ایران، بریتانیا، نفت و سیا : 1953 عملیات آژاکس.

(3) به این مقاله مراجعه کنید [L'autre 11 septembre : le jour où la démocratie est morte au Chili](#) ، 11 سپتامبر دیگر : روزی که دموکراسی در شیلی مرد

(4) مترجم فارسی : داخل گروه همه جا از مترجم است.

Andre Vltchek

آندره ویچک فیلسوف، رمان نویس، تهیه کننده و روزنامه نگار تجسسی ست. او مناطق جنگی را در دوازده کشور پوشش خبری داده است. سه کتاب از آخرینهایش «انقلاب بزرگ سوسیالیست اکتبر»، رمان انقلابی «آورو» و پر فروش ترین پرونده تاریخی «درنگ هائی درباره دروغ های امپراتوری». فیلم مستند انقلابی او را زیر عنوان [Rwanda Gambit](#) را میتوانید ببینید که درباره رواندا و جمهوری دموکراتیک کنگو تهیه شده. پس از آمریکای لاتین، آفریقا و اقیانوسیه، آندره ویچک در حال حاضر در آسیای شرقی و خاورمیانه به فعالیتهایش ادامه می دهد. با او می توانید از طریق سایت خود او تماس بگیرید [site Web](#)

لینک متن مرجع :

<https://www.mondialisation.ca/de-la-syrie-a-lasie-du-sud-est-les-mensonges-de-loccident/5627973>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/27 سپتامبر 2018